

## ملاحظات دربارۀ تصحیح فرامرنامه بزرگ

محمود رضایی دشت ارژنه <sup>ID</sup>\*

استاد دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسؤل)

فاطمه صادقی نقدعلی علیا <sup>ID</sup>\*\*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

قدرت اله رسم <sup>ID</sup>\*\*\*

دانش آموخته دکتری دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

تاریخ ارسال مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲

تاریخ تأیید مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱

### چکیده

فرامرنامه بزرگ یکی از مهم‌ترین منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که در اواخر سده پنجم هجری بر اساس متن منثوری به همین نام سروده شده و وصف کارکیایی‌های فرامرز، پور رشید رستم است. سراینده ناشناس این منظومه توانسته است به شیوه‌ای نگارین و با لحن حماسی، فرامرنامه بزرگ را در ۵۴۴۲ بیت بسراید که هم از نظر زبانی درخور توجه است و هم بخش مهمی از روایات حماسی خاندان رستم را در خود جای داده است. ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی بر اساس سه دست‌نویس، تصحیحی شایسته و عالمانه از این منظومه به دست داده‌اند. در این جستار ضمن معرفی چند و چون این تصحیح دانشمندانه، کوشش شده که با توسل به منابع درون‌متنی و برون‌متنی، درباره ضبط برخی از ابیات این منظومه، ضبط‌های پیشنهادی ارائه شود و گره از برخی فروبستگی‌های این منظومه گشوده شود. در فرجام برای حدود چهل و چهار بیت از این منظومه، ضبطی پیشنهادی ارائه گشته است. واژگان کلیدی: فرامرنامه بزرگ، ماریولین فان زوتفن، ابوالفضل خطیبی، نقد تصحیح.

\* [mrezaei@shirazu.ac.ir](mailto:mrezaei@shirazu.ac.ir)

\*\* [sadeghifatemeh@pnu.ac.ir](mailto:sadeghifatemeh@pnu.ac.ir)

\*\*\* [ghodratras@gmail.com](mailto:ghodratras@gmail.com)

## ۱. مقدمه

چنان‌که از تاریخ بلعمی، زهت‌نامه علایی، مجمل‌التواریخ والقصص و اشارات فرخی برمی‌آید، داستان فرامرز در سده چهارم و پنجم شهرتی بسیار داشته است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۸۵). روایات باقی‌مانده از فرامرز در قالب دو منظومه فرامرزنامه کوچک و فرامرزنامه بزرگ باقی‌مانده است. فرامرزنامه کوچک که مشتمل بر حدود ۱۶۰۰ بیت است، به وسیله رفیع‌الدین مرزبان فارسی، یکی از شعرای سده ششم فارس در حدود سال ۵۵۵ هجری سروده شده است و درباره کارکیایی‌های فرامرز در دوران کی‌کاووس است که بنا بر آن فرامرز به یاری نوشاد، پادشاه هند می‌شتابد و او را از پنج رنج جانکاه می‌رهاند (نک. نحوی، ۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۱۹). فرامرزنامه بزرگ که محور بنیادین این مقاله است، یکی از ارزنده‌ترین منظومه‌های حماسی بعد از شاهنامه است که به شرح کارکیایی‌های فرامرز در هند در زمان کی‌خسرو می‌پردازد. نخستین بار ژول مول در دیباچه شاهنامه شرح کوتاهی از این منظومه به دست داد و به‌درستی یادآور شد که این منظومه بخشی از کتابی بزرگ‌تر است (نک. مول، ۱۸۳۸: ۴۴ به نقل از فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: بیست و پنج). در سال ۱۳۲۴ فرامرزنامه به‌وسیله رستم بهرام تفتی در بمبئی چاپ سنگی شد. اگرچه ذبیح‌الله صفا پیش از خالقی مطلق این منظومه را اجمالاً معرفی کرد؛ اما خالقی مطلق نخستین کسی بود که به تفصیل درباره این منظومه به پژوهش پرداخت و یادآور شد که منبع منشور فردوسی، کتاب‌نامه خسروان آزادسرو بوده که مأخذ غیرمستقیم فردوسی نیز در داستان‌های رستم بوده است (فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: بیست و پنج).

نخستین اشاره به فرامرزنامه در مجمل‌التواریخ والقصص است که از این منظومه در کنار سه منظومه گرشاسپ‌نامه، بهمن‌نامه و کوش‌نامه یاد می‌کند: «ما خواستیم که تاریخ شاهان عجم و نسبت و رفتار و سیرت ایشان در این کتاب علی‌اولاء جمع کنیم بر سبیل اختصار از آن‌چه خوانده‌ایم در شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتاب‌های دیگر که شعبه‌های آن است و دیگر حکما نظم کرده‌اند چون گرشاسپ‌نامه و فرامرزنامه و اخبار بهمن و قصه کوش پیل‌دندان» (نحوی، ۱۳۹۹: ۶۷).

فرامرزنامه بزرگ که سال‌ها پس از سرایش گرشاسپ‌نامه بین سال‌های ۴۸۷ تا ۴۹۴ هجری سروده شده است (نک. فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: سی و دو، سی و هفت)، مبتنی بر فرامرزنامه‌ای منشور بوده که بنا بر گزارش تاریخ سیستان، دوازده مجلد بوده است (نک. خالقی مطلق، ۱۳۶۲: ۸۵). خطیبی معتقد است که شاید این فرامرزنامه منشور، منبع هر دو فرامرزنامه کوچک و بزرگ بوده باشد؛ هرچند سراینده فرامرزنامه کوچک آشکارا یادآور شده که منبع او نامه خسروان آزاد سرو بوده؛ اما بنا بر دیدگاه خطیبی، احتمالاً سراینده فرامرزنامه کوچک با میانجی از نامه خسروان آزاد سرو بهره‌جسته است و این میانجی احتمالاً همان فرامرزنامه منشور بوده است؛ چراکه سندی قطعی نداریم که بنا بر آن بتوان استدلال کرد که نامه خسروان آزاد سرو در سده پنجم و ششم در دست سرایندگان بوده باشد (نک. فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: چهل و دو).



خطيبى بر آن است كه بيش تر ماجراهاى فرامرز در فرامرزنامه كوچك نمونه اى در فرامرزنامه بزرگ دارد؛ اما انبوهى از روايات در فرامرزنامه بزرگ وجود دارد كه نه در فرامرزنامه كوچك و نه در هيچ متن بازمانده ديگرى ديده نمى شود؛ از اين رو روايات مربوط به فرامرز در هند در اصل يكي بوده كه در گذر زمان، به دو صورت متفاوت بيان شده؛ يكي در زمان كى كاووس و ديگرى در زمان كى خسرو (نك. همان، ۱۳۹۴: چهل و پنج).

اين منظومه را ماريولين فان زوتفن و ابوالفضل خطيبى بر اساس دست نويس كتابخانه اينديا آفيس لندن (مورخ ۱۱۶۶ق) كه كامل ترين نسخه فرامرزنامه بزرگ است، نسخه كتابخانه اينديا آفيس لندن (بى-تاريخ) و چاپ سنگى فرامرزنامه به كوشش رستم پسر بهرام سروش تفتى تصحيح عالمانه کرده اند. چنان كه آيدنلو (۱۳۹۵: ۱۷-۱۸) نيز اشاره کرده، در اين تصحيح مصححان، دانش ورزانه با توجه به معيارهاى مانند ضبط نسخه اساس اينديا آفيس لندن (مورخ ۱۱۶۶ق)، همخوانى ضبط دو نسخه در برابرنگاشته واحد دست نويس ديگر، دشوارتر بودن ضبط، شواهد درون متنى و برون متنى و تصحيح قياسى، متن اين منظومه را به روشى كاملاً علمى - انتقادى تصحيح کرده اند. اختلاف نسخ نيز در زيرنويس هر صفحه ارائه شده و مقدمه اى محققانه در هشتاد و دو صفحه پيش از آغاز منظومه آمده است. فهرست لغات و تركيبات برگزيده و اعلام متن نيز در پايان آورده شده است. در اين جستار، ضمن ارج نهادن به اين تصحيح عالمانه و شايسته، كوشش مى شود كه درباره ضبط برخى از بيت ها با توسل به قرآين درون متنى و برون متنى پيشنهادهايى ارائه گردد.

درباره تصحيح منظومه فرامرزنامه بزرگ، پژوهش هاى بسيارى صورت نگرفته است و تنها سجاد آيدنلو در مقاله اى با عنوان «منظومه اى پهلوانى از سده پنجم هجرى» ضمن معرفى منظومه و تصحيح آن، درباره ضبط برخى از بيت ها، پيشنهادهايى شايسته اى مطرح نموده است (نك. آيدنلو، ۱۳۹۵: ۱۸-۲۳). بديهى است ابيات مورد بحث در اين مقاله غير از ابياتى است كه آيدنلو در مقاله خود بررسيده است؛ جز آن كه اگر نقدى بر ضبط پيشنهادهايى آيدنلو وارد بوده، درباره آن سخن گفته شده است.

## ۲. نقد و بررسى

۱. دگر نام داران ز بس تافتن بيفتهاده از خستگى تن به تن

(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۱۱/۲۵)

اگرچه درباره ضبط واژه «تافتن» به دست نويس ها اشاره اى نشده، به نظر مى رسد كه ضبط «تاختن» ارجح باشد؛ به ويژه كه رسم الخط تاختن با تافتن بسيار نزديك است، مگر اين كه چنين در نظر بگيريم كه مراد از تافتن، تافتن عنان و سنان در جنگ بوده كه عنان و سنان، به شكل ضمنى حذف گرديده است؛ چنان كه در شاهنامه مى خوانيم: «سخن گفتن و بخشش آيين ماست/ عنان و سنان تافتن دين ماست» (فردوسى، ۱۳۸۹: ۹۷/۱).

۲. به تیغ و به گرز و سنان و کمند همی گشت آن پهلوان بلند  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۲۶/۲۶)

به نظر می‌رسد «گشت»، در اصل «گُشت» بوده باشد که در چاپ سهواً گشت آمده است؛ چنان‌که بیت سپسین هم مؤید نویسی گُشت است: «فراوان از آن جنگیان کشته شد/ به سر بر سپهر بلا گشته شد».

۳. بدان شیرمردی ز مردانِ کار سِپُردش گزیده دوره ده هزار  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۳۴/۳۴)

فیثاغورث اعتقاد داشت که اولین عدد واقعی عدد یک نیست؛ بل که عدد سه است؛ زیرا سه اولین عددی است که با آن می‌توان یک شکل هندسی (مثلث) ساخت و دیگر این که سه اولین عددی است که حاصل ضرب آن در خودش بیش از حاصل جمع آن با خودش است. فیثاغورث برای اعداد جنسیت قائل بود. از نظر او اعداد فرد مذکر و اعداد زوج مؤنث بودند؛ بنابراین سه، اولین عدد مذکر و چهار، اولین عدد مؤنث به شمار آمدند. این چنین بود که سه و چهار اساس طبقه‌بندی‌های مهم مثل تقسیم‌بندی سال به چهار فصل سه ماهه شدند. او جمع اولین عدد زوج و اولین عدد فرد را حاصل اولین لقاح اعداد می‌دانست. از این جا بود که هفت، عدد اصلی خلقت و مقدس‌ترین عدد به شمار آمد و حاصل ضرب ۳ و ۴ یعنی عدد ۱۲ نیز تقدسی تام یافت. زمانی که کارل گوستاو یونگ روان‌پزشک سوئیسی می‌گفت: «رسالت زمان ما حرکت از عدد ۳ به عدد چهار است»، درواقع، از گفتمان فیثاغورثی استفاده می‌کرد. منظور یونگ این بود که در زمانه ما «نرینه‌روانی» به افراط رسیده و نمود آن افراط در جاه‌طلبی، مالکیت‌طلبی، قدرت-طلبی و حرص مال و جاه است و راه حل برون‌رفت از این بن‌بست، حرکت به سوی «مادینه‌روانی» یعنی قناعت، صبر، سکوت و احترام به طبیعت است (سرگلزایی، ۱۴۰۰، <https://drsargolzaei.com>).

با توجه به مطالب گفته شده، به نظر می‌رسد که ضبط نسخه ن «ده و دو هزار» ارجح باشد؛ به‌ویژه که در بیت ۱۳۳۲ نیز دوازده هزار نفر بودن سپاه اشاره شده است: «بفرمود کز نام‌داران سوار/ ابا گرز و جوشن ده و دو هزار». در شاهنامه نیز بارها به عدد دوازده‌هزار نفر اشاره شده است:

ده و دو هزار استر بارکش عماری‌کش و گام‌زن شست و شش  
از آن نره‌دیوان خنجرگذار گزین کرد جنگی ده و دو هزار  
ز دیوان جنگی ده و دو هزار به شب پاسباند بر چاهسار  
(فردوسی، ۱۳۸۹، ۲۹۶/۸؛ ۱۶/۲؛ ۳۶/۲)

۴. به پای خود ایدر به دام آمدی همی نام جُستی ز ننگ آمدی  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۷۷/۳۷)

بیت بدون قافیه است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که بنا بر ضبط نسخه ن «جنگ» بر «دام» ارجح باشد: «به پای خود ایدر به جنگ آمدی».

۵. ز بیگانگی مهتر تیره مغز / پژویش چو ننمود در کار نغز،  
ز نیرنگ دشمن نکرد ایچ یاد / حصاری بدان گونه بر باد داد  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۵۷/۴۳)

بیگانگی در بیت نخست مفید معنا نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به این‌که فرامرز بیگانه، لباس شیرمرد را می‌پوشد و در هیأت یک دوست موفق می‌شود که دژ طورگ را بگشاید، ضبط «بیگانه‌ای» ارجح باشد؛ یعنی چون طورگ تیره مغز، فرامرز بیگانه را نیک پژویش نکرد، دژ را بر باد داد.

۶. جهان‌دار تا گرد گیتی بدید / چنان دژ نه کس دید و هرگز شنید  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۹۱/۴۶)

با توجه به این‌که در دست‌نویس س به جای «بدید»، «پدید» آمده، به نظر می‌رسد ضبط مصراع نخست «جهان‌دار تا کرد گیتی پدید» باشد؛ یعنی از وقتی دادار، جهان را بنیان نهاده، کسی چنین دژی ندیده و نشنیده است.

۷. بیر نامه من به رای برین / شه هند و کشمیر و والی چین  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۳۴/۵۶)

سجاد آیدنلو به درستی اشاره کرده که به جای «والی چین» در مصراع دوم، ضبط دشوارتر «رای برین» جای‌گزین شود؛ چرا که بر اساس بیتی از شاهنامه «ز غزنی برو تا به رای برین/ چو گردد تو را تاج و تخت و نگین» و نیز به استناد بیتی از گرشاسپ‌نامه، رای برین اسم مکانی خاص در هندوستان بوده و با رای برین در مصراع نخست، جناس تام دارد (نک. آیدنلو، ۱۳۹۵: ۱۹)؛ اما آیدنلو، رای برین در مصراع نخست را در معنای «مهتر بزرگ هند» دریافته‌اند؛ در حالی که در مصراع نخست نیز به نظر می‌رسد که رای برین، نام خاص شاه هند باشد؛ وگرنه پادشاه هند را رای برین خواندن، نامعهود است و صفت «برین» در این ترکیب چندان سازوار نمی‌نماید؛ چنان‌که در قهرمان‌نامه نیز رای برین، پادشاه هند و پدر سرو خرامان از شخصیت‌های اصلی این اثر است (نک. طرسوسی، ۱۳۹۹: ۱۰۴). بر همین اساس، در بیت ۷۴۵ نیز باید به جای «رای‌گزین»، ضبط دست‌نویس ن «رای برین» را جای‌گزین کرد؛ رای برین یک صفت عام نیست که بتوان به جای برین در دیگر ابیات، صفات جای‌گزینی چون گزین آورد و پر پیدا است که چون کاتبان با رای برین به عنوان پادشاه هند آشنا نبوده‌اند و آن را صفتی عام تلقی کرده‌اند، به جای رای برین، رای گزین را در بیت مورد بحث، قرار داده‌اند: «چو آگاه ازو گشت رای‌گزین/ ز کار کیانوش پاکیزه‌دین». در

بیت ۷۶۱ نیز ضبط نسخه ن و س «رای برین» درست است: «ز نامه برآشفت رای گزین/ به ابروز خشم اندر آورد چین».

۸. که مرد خردمند با ساز و بزم      نجوید به بی داد پیکار و رزم  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۹۲/۵۹)

صفت «با ساز و بزم» صفت مناسبی برای «خردمند» نیست؛ ضمن این که پادشاه هند، اهل ساز و بزم نیست. از این رو نویسش دست نویس س ارجح می نماید: «که مرد خردمند با هوش و هنگ/ نجوید به بی داد پیکار و جنگ».

۹. ز غریدن کوس و اسبِ نبرد      از آواز گردان و از خاکِ گُرد،  
تو گویی پدیدار شد رستخیز      سم اسب مر گرد را گفت خیز  
همی گرد بر شد به کردارِ ابر      جهان شد به هنگامِ گرگ و هژبر  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۸۲۰/۶۲-۸۲۳)

درست است که در بیت دوم و سوم از برخاستن گرد و خاک یاد شده؛ اما به نظر می رسد بیت نخست پیوندی با گرد و خاک نداشته باشد؛ بل که ابتدا به واسطه غرش کوس و اسب و آواز گردان و هیمنه آن ها، رستاخیزی به پا شده و سپس بواسطه رستاخیز آن ها، زمین و زمان را خاک در برگرفته است. از این رو ضبط «خاکِ گرد» ضمن آن که در گستره ادب فارسی به این شکل به کار نرفته، با «غریدن» و «آواز» در این بیت ناهم ساز است و به نظر می رسد ضبط نسخه ن «دار و برد» هم حماسی تر باشد و هم با غریدن و آواز یلان، سازگارتر.

۱۰. بفرمود تا کوس بر پیل مست      بیستند و خود بر تکاور نشست  
بتوفید کوه و بغرید نای      خروشیدن کوس و هندی درای  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۸۲۸/۶۲)

درست است که در شاهنامه، گاه به واسطه آواز گردان، کوه می توفد و به لرزه درمی آید: «از آواز گردان بتوفید کوه/ زمین شد ز نعل ستوران ستوه»؛ اما نمی توان تصور کرد در بیت دوم فرامرنامه، ابتدا کوه بلرزد و سپس نای و کوس و هندی درای به فریاد درآید؛ بنابراین چون توفیدن کوه در بیت دوم هیچ مناسبتی با نای، کوس و هندی درای ندارد، به نظر می رسد ضبط نسخه اساس (ر) و س ارجح باشد: «بتوفید کوس و بغرید نای»؛ هر چند ضبط مصراع دوم نیز استوار نمی نماید.

۱۱. چو پشتِ کمان بر زره خم گرفت      خم چرخ گوشه فراهم گرفت  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۹۳۶/۷۱)

خطیبی در توضیح زره در مصراع نخست آورده است: «س: زه (وزن درست نیست)؛ متن ر (زره تصحیف زهش؟)» (فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۱)؛ اما به نظر می‌رسد که مصراع نخست مشکلی ندارد و «زره» را باید «ززه» نوشت و خواند: وقتی پشت کمان، به واسطه کشیدن زه، خم شد و آماده تیراندازی، چرخ از ترس گوشه فراهم گرفت. «چو» و «بر» هم در جایگاه دو حرف اضافه و یک متمم (پشت کمان) آمده و ویژگی سبکی است؛ هرچند شاعر «چو» حرف ربط را از چو در معنای حرف اضافه فرق نهاده است.

۱۲. که چون کرد مرد مهندس شمار برآمد فزون تر ز پانصد هزار  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۴/۹۸۴)

اگرچه مصراع دوم منطبق با دست‌نویس اساس (ر) است؛ اما با توجه به بیت ۹۹۸ «سخن گفت نزدیک آن نام‌دار/ که باشد فزون پنج ره صد هزار» و بیت ۱۳۰۳ «یکی لشکری کرد آن نام‌دار/ ز نام‌آوران پنج ره صد هزار»، به نظر می‌رسد که ضبط نسخه س اصیل تر باشد: «فزون آمد از پانصد بار هزار».

۱۳. بفرمود تا هفت صد زنده پیل ببردند بر سان دریای نیل  
بریشان بیفکنده برگسـتوان ابا تیغ و نیزه چو کوه روان  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۴/۹۸۰)

آیدنلو معتقد است که «ضبط نسخه اساس و نیز چاپ سنگی منظومه، "گران" است و به نظر نگارنده نیازی نیست به «روان» تصحیح قیاسی شود» (آیدنلو، ۱۹: ۱۳۹۵). اگرچه پیشنهاد آیدنلو صائب است؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به در حرکت بودن پیل، همان ضبط کوه روان ارجح باشد؛ به‌ویژه که شاعر گاو کوهی در حال حرکت را نیز به «کوه روان» همانند کرده و گویی یکی از تصویرهای کلیشه‌ای شاعر در سرایش فرامرنامه است: «یکی گاو کوهی چو کوه روان/ ز کوه اندر آمد به صحرا دمان» (فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۴۹/۵۱۴۴).

۱۴. سپردم ترا کوس و پیل و سپاه همی باش واقف ازین جایگاه  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۷۷/۱۰۳۳)

به نظر می‌رسد که در مصراع دوم، ضبط دست‌نویس ن «با نام» نسبت به واژه عربی «واقف» ارجح باشد و کاتبان ضبط دشوار با نام را به ضبط ساده واقف بدل کرده‌اند. فرامرز لشکر را در غیابش به همایون پور زواره می‌سپارد و از او می‌خواهد که با سامان دادن درست سپاه و مدیریت آن، نام و آوازه‌ای نیک از خود برآورد و خوش بدرخشد.

۱۵. سراسر سپه را به هم برزدند سپردند و گشتند و بر سر زدند  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۰۳/۱۴۱۰)

در مصراع دوم، سپردن مفید معنای درخوری نیست و به نظر می‌رسد که «سپردن» در معنای لگدکوب کردن ارجح باشد؛ یعنی بسیاری از سپاهیان مغلوب را زیر نعل اسب، درنوردیدند و بسیاری را کشتند و بسیاری را گرز بر سر کوفتند.

۱۶. نویسد یکی نامه پاکیزه‌وار به نزدیک آن مرد ناهوشیار  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۱۴/۱۵۷۰)

با توجه به این که نامه فرامرز به مهارک سراپا تهدید و درشتی است:

ز بی‌دانشی جسته‌ای برتری ز بدگوهری از سگان کم‌تری  
ز بدگوهری بر تو این بس نشان که بی‌نام بر تخت گردن‌کشان  
نشستی و از خود نیایدت شرم به گیتی ندانی همی سرد و گرم  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۶۲/۸۲۰-۸۲۳)

به نظر می‌رسد که ضبط نسخه ن «نوشتند یک نامه با گیر و دار» نسبت به «پاکیزه‌وار» ارجح باشد که البته ضبط نسخه ن به این شکل هم قابل تصحیح است: «نویسد یکی نامه با گیر و دار».

۱۷. چنان دان که هرکس که او نام جست به خون شست رخسار خود را نخست  
ز آب و ز آتش نه پرهیز داد ز تیغ اجل نیز نگریزد داد  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۱۹/۱۶۴۳)

با توجه به این که بیت دوم در حالت سوم شخص است، ضبط مصراع دوم بیت درست و به‌هنگار نمی‌نماید و به نظر می‌رسد ضبط درست بیت چنین بوده باشد: «ز آب و ز آتش نه پرهیزد او/ ز تیغ اجل نیز نگریزد او» که به دلیل همانندی شکل نوشتاری دال و واو، چنین گشتگی ای وارد متن شده است.

۱۸. سپردند لشکر همه زیر پای ز هندو نماندند یک تن به جای  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۲۹/۱۷۹۹)

به نظر می‌رسد ضبط سپردن در معنای پای‌مال و لگدکوب کردن بر سپردن ارجح باشد؛ به‌ویژه که قرینه زیر پای، مؤید ضبط سپردن است.

۱۹. رسیدم به قنوج ای شهریار! ابارای هندی شه زنگبار  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۴۲/۱۹۸۱)

درست است که هندیان سیاه‌چرده گاه به زنگیان تشبیه می‌شدند و در همین منظومه نیز چنین اشاراتی وجود دارد: «چو برخوانی این نامه را بی‌درنگ/ بر آرای و برکش سپه سوی زنگ» (همان: ۴۸)؛ اما زنگبار اسمی خاص و نام مملکتی در افریقای شرقی در کنار اقیانوس هند بوده است و پیوندی با هندوستان ندارد و از این رو در مصراع دوم، به نظر می‌رسد ضبط نسخه س «نام‌دار» بر زنگبار ارجح باشد.



۲۰. ز بس لشکر سرو و ایوان و باغ  
 فراوان درو گلستان و سـرـای  
 پر از سنبل و لاله هامون و راغ  
 به پاکی به سان بهشت خدای  
 (فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۵۵/۲۱۱۱)

سجاد آیدنلو درباره ترکیب لشکر سرو در مصراع نخست معتقد است که: «ترکیب لشکر سرو در این بیت و با در نظر گرفتن بیت‌های پیش و پس، مبهم و نامناسب می‌نماید. ضبط نسخه بدل نیز در رفع ابهام مفید نیست و باید بیش‌تر درباره آن تأمل شود و اگر نتیجه روشنی به دست نیامد، نشانه ابهام و فساد ضبط (؟) در برابر آن گذاشته شود» (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۲۰)؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به این‌که لشکر گل و لشکر زمستان در گستره ادب فارسی به کار رفته و گاه کل باغ در هیأت لشکرگاهی پدیدار می‌شده، ترکیب لشکر سرو نیز منعی نداشته باشد؛ به‌ویژه که سروهای بلند در کنار هم لشکری از سربازان را در ذهن تداعی می‌کند.

۲۱. بگیر آن‌که من دوستدار توام  
 دگر آن‌که از دد رهانی‌ده‌ای  
 گرفتار خوبی و کار توام  
 به آرام خویشم رسانیده‌ای  
 دگر آن‌که بر بوده‌ای دل ز من  
 سزد گر بیخشایی اکنون به من  
 (فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۶۵/۲۲۵۷)

ابراز عشق دختر کهیلا بر فرامرز، از نظر ساختار، اقتباسی آشکار از ابراز عشق تهمینه بر رستم در شاهنامه است:

یکی آنک بر تو چنین گشته‌ام  
 و دیگر که از تو مگر کردگار  
 خرد را ز بهر هوا کشته‌ام  
 نشانند یکی پورم اندر کنار  
 سه دیگر که اسپت به جای آورم  
 سمنگان همه زیر پای آورم  
 (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۲۳)

با توجه به این الگو، به نظر می‌رسد نویسنده «بگیر» در مصراع نخست بیت اول، گشته «یکی» باشد: «یکی آن‌که من دوستدار توام». در ادامه به «ودیگر» و «سه‌دیگر» نیز اشاره شده است.

۲۲. بپرسید و گفتا بدین تیره‌شب  
 چرا رنجه گشتی تو ای نوش‌لب؟  
 (فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۶۷/۲۲۸۸)

در توضیح مصراع نخست، مصححان نوشته‌اند: «ر، س: نیم‌شب (قافیه درست نیست)، متن: ن»؛ اما روشن نشد که چرا ضبط «نیم‌شب» که بر اساس نسخه اساس (ر) و دست‌نویس س است، از نظر قافیه مشکل دارد؛ اما ضبط نسخه ن «تیره‌شب» بدون مشکل است؟ لذا به نظر می‌رسد که همان ضبط نسخه اساس و س «نیم‌شب» ارجح است.

۲۳. نه کارند و ورزند و نی بدرَوَند      نه نیکی شناسند و هم بد روند  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۱۷۹/۲۴۵۹)

با این که هم نسخه اساس (ر) و هم نسخه س در مصراع دوم بیت، «نه بد روند» ضبط کرده‌اند، مصححان نویش نسخه ن «هم بد روند» به متن آورده‌اند؛ در صورتی که با توجه به ساختار بیت و تکرار نه و نی در طول بیت، به نظر می‌رسد که «هم» نیز «نه» بوده باشد: «نه نیکی شناسند و نه بدروند»؛ یعنی دوال پایان میانه‌حال‌اند؛ نه نیک نیک‌اند و نه راه بد می‌روند و گم‌راهی پیشه می‌کنند.

۲۴. کلید در کام دادست و بس      به بی داد هرگز مزن یک نفس  
ز خود دادن بهره نیک و بد      به از هرچه جویی به نزد خرد  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۰۲/۲۸۱۳)

اگر چه ضبط مصراع نخست بیت دوم قابل توجیه است، به نظر می‌رسد که ضبط دست‌نویس ن «ز خود داد دادن بهر (به هر) نیک و بد» ارجح باشد؛ تعبیری که در شاهنامه هم آمده است:

هر آن کس که با داد و روشن دلید      از آمیزش یک دگر مگسلید...  
دگر داد دادن تن خویش را      نگه داشتن دامن کیش را  
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲/۱۲۳)

۲۵. بدی مهر و ماه از خوشی چون بهشت      که فصل ربیع اندر لاله کشت  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۰۹/۲۹۰۶)

سجاد آیدنلو در توضیح ضبط مهر و ماه، بر آن است که نویش «مهر ماه» (مجازاً به معنای پاییز) ارجح می‌نماید؛ چرا که شاعر پس از اشاره به چهار فصل در بیت ۲۹۰۴، در سه بیت بعد از آن بار دیگر از سه فصل زمستان، پاییز و بهار نام برده است (آیدنلو، ۱۳۹۵: ۲۱)؛ اما به نظر می‌رسد همان ضبط دشوارتر «مهر و ماه» اصیل‌تر باشد؛ زیرا در متون کلاسیک، گاه به جای کسره اضافه، واو می‌آمده است؛ چنان‌که در بیتی از شاهنامه نیز امر دیده می‌شود:

اگر یادگار است ازو ماه و مهر      بکوش و به رنج ایچ منمای چهر  
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۰/۱/۸۹)

خالقی مطلق در توضیح ماه و مهر آورده است: «شگفت است که در همه دست‌نویس‌ها، «ماه و مهر» دارند، در حالی که «ماه مهر» مورد انتظار است؛ یعنی مهر ماه که ماه پیروزی فریدون بر ضحاک و ماه برگزاری جشن مهرگان است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۱۰۸/۹). مسکو، کزازی، برگ‌نسی «ماه مهر» آورده‌اند (مسکو، ۱۳۹۶: ۱۰/۷۹/۱؛ کزازی، ۱۳۹۳: ۱۰۷۳/۶۹/۱؛ برگ‌نسی، ۱۳۸۹: ۱۰۷۲/۱۴۶).

جوينى با ضبط اين تركيب مثل خالقي مطلق به صورت «ماه و مهر» معتقد است كه: «واو بين (ماه و مهر) به جاي كسره اضافه مى باشد كه خاص يك حوزه جغرافيايى بوده و در نسخه فلورانس و لنينگراد ديده شده است» (جوينى، ۱۳۹۱: ۱۲/۳۸۹/۱)؛ بنا بر اين به نظر مى رسد كه در مصراع مورد بحث نيز، «مهر و ماه» در معنای ماه مهر (پاييز) اصیل تر باشد. در واقع چون مهر ماه در عروض به شكل مهر ماه خوانده و تقطیع می شود، شاعر به جاي كسره، واو آورده است.

۲۶. سپهید بفرمود تا چند مرد  
بتازند و از ره بر آرند گگرد  
بينند كان سهمگين نعره چيست  
در آن بييشه آواز از آن گونه كيست  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۹۲۸/۲۱۰)

در مصراع دوم بيت نخست، با اين كه ضبط نسخه اساس و س «بسازند» بوده، مصححان نويسش دست نويس ن «بتازند» را راجح دانسته و به متن آورده اند كه به نظر مى رسد كاتب نسخه ن با تصرف در متن، واژه ساده تر را وارد متن كرده است؛ اما عكس آن صادق نيست. پس همان ضبط دشوارتر نسخه اساس و س «بسازند» در معنای «آماده شدن»، قابل توجه است: فرامرز فرمان مى دهد كه چند مرد ساخته و آماده، فراز و نشيب ره را بپايند تا بينند كه خاستگاه نعره سهمگين كجا بوده است؟

۲۷. سپهید سُوی خنجر آهنگ بُرد  
به هر كس كه مى زد همی كرد خُرد  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۰۰۴/۲۱۶)

مصححان در توضیح ضبط بيت فرموده اند: «ر.س: كرد (در ر قافیه درست نيست)؛ متن ن. ن: خورد؛ س: بر آورد از لشكر زنگ كرد» (همان)؛ بنا بر اين با اين كه ضبط نسخه اساس، «كرد» بوده، مصححان نويسش دست نويس ن «برد» را به متن آورده اند؛ در حالي كه اولاً مرسوم نيست با خنجر كسى را خرد كنند و ثانياً معمولاً در فرامرزنامه، خرد را به شكل خورد مى نويسند. پس با توجه به اين كه فرامرز به جنگ زنگيان رفته، به نظر مى رسد كه در مصراع نخست ضبط دست نويس اساس «كرد» و در مصراع دوم ضبط نسخه س حماسى تر و راجح تر است: «سپهید سُوی خنجر آهنگ كرد/ بر آورد از لشكر زنگ كرد/ گرد».

۲۸. به زين اندرون گرزۀ گوسار  
خليده از زهره روزگار  
به بند كمر تيغ زهرآگون  
چو از برز كوه اژدهاى نگون  
نشست از بر اسپ شبرنگ شاد  
سوى رزم نراژدها شد چو باد  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۲۴۶/۲۳۱)

با توجه به اين كه فرامرز عازم جنگ با اژدها مى شود، به نظر مى رسد كه مصراع دوم بيت دوم پيوندی با بيت بعد از خود ندارد و بيت يا ابياتى بعد از اين مصراع افتاده است؛ چون قاعدتاً مى بايست بيت يا ابياتى در ادامه اين مصراع مى آمد كه مثلاً وقتى اژدهاى نگون بخت از برزكوه پديدار شد و روياروى فرامرز قرار

گرفت، فرامرز سوار بر اسب به جنگ با او رفته است؛ مگر این که چنین تصور کنیم که تیغ زهرآبگون به اژدهای نگونی مانند شده که از بند کمر فرامرز آویخته است.

۲۹. چو شبرنگِ سرکش مر او را بدید      خروشید و جوشید و اندر دمید  
رمید و نشد پیش نراژدها      ز گردش نهان گشت روی هوا  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۲۶۵/۲۳۳)

با توجه به این که اسب فرامرز با دیدن اژدها ترسیده و او را یارای رویارویی با اژدها نبوده است، به نظر می‌رسد که ضبط «اندر شمید» بر «اندر دمید» ارجح باشد؛ به‌ویژه که دست‌نویس (ن) نیز نویسی «شهید» را آورده که به احتمال قریب به یقین، گشته «شمید» است.

۳۰. مهانش همه پاسخ آراستند      به نوئی برو آفرین خواستند  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۳۴۱/۲۳۸)

دست‌نویس س، «به نوعی» ضبط کرده است؛ اما ضبط درست واژه، «به نوئی» است.

۳۱. که پیروزبخش ست و پیروزگر      نماند ترا روزِ سختی ز بر  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۵۹۸/۲۵۴)

نسخه‌اساس «به بر» ضبط کرده؛ اما مصححان ضبط دست‌نویس س را به متن آورده‌اند که با این ضبط، معنای محصلی از مصراع دوم بر نمی‌آید. شاید نماند، در اصل «بماند» بوده باشد که در این صورت ضبط «به بر» ارجح می‌نماید: «بماند ترا روز سختی به بر»: خداوند تو را در روزگار سختی در بر می‌گیرد و رهایت نمی‌کند.

۳۲. چنان دان که بازارگانی بُدم      یکی مایه در کاروانی بُدم  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۶۰۵/۲۵۵)

آیدنلو معتقد است که: «صورت "مایه در" معنای درستی در مصراع دوم ندارد. ضبط چاپ سنگی «مایه‌ور» و احتمالاً همین وجه صحیح است که به صورت صفت کاروان و کاروانی آمده است» (آیدنلو، ۲۱: ۱۳۹۵)؛ اما به نظر می‌رسد که همان ضبط اساس «مایه» ارجح باشد؛ در واقع بازگان می‌گویند من در میان کاروانیان، از نظر مال و منال از همه سر بودم و خود یکی مایه بوده‌ام؛ چنان‌که چنین تعبیری در شاهنامه هم آمده است:

تو بر راه من بر ستیزه مریز      که من خود یکی مایه‌ام در ستیز  
به پیش سپه در طلایه منم      جهان جوی و در قلب مایه منم  
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۲۶/۵؛ ۲۳۷/۷)

۳۳. یکی لخت از آن موبر آتش نهد مگر کز زمانه خلاصی دهد  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۶۸۵/۲۵۹)

این که برای سیمرخ لفظ «مو» به کار رفته، خالی از اشکال نیست و بعید نیست ضبطی فاسد باشد.  
۳۴. ابا مرد نادان به کار درشت مشو، گرنه زآن خاری آید به مشت  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۸۲۷/۲۶۷)

اگرچه ضبط «خاری» درست است، با توجه به این که در دست نویس س «خواری» آمده، این ضبط نیز قابل تأمل است: اگر با نادان به کار درشت مبادرت کنی، تنها خواری بهره‌ات خواهد شد؛ به‌ویژه که دست مشت کرده، کم‌تر از خار آسیب می‌بیند.

۳۵. به گفتار شیرین مگر بگذرد دم اژدها خیره کس نشمرد  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۸۹۵/۲۷۱)

اگرچه ضبط مصراع دوم به همین شکل قابل توجیه است، با توجه به کاربرد «دم اژدها سپردن» در شاهنامه، به نظر می‌رسد که ضبط ارجح مصراع چنین باشد: «دم اژدها خیره کس نسپرد». در شاهنامه می‌خوانیم:

کسی کو دم اژدها بسپرد ز رای جهان آفرین نگذرد  
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۹۹۵/۳۳۶/۲)

خالقی مطلق، جیحونی، کزازی و مسکو واژه «دم» را در این بیت شاهنامه، به فتح اول ضبط کرده‌اند و تنها جوینی این واژه را (دُم) به ضم اول آورده است. جوینی در شرح این بیت بر آن است: «به نظر بنده باید در این بیت "دم" را به صَمّ بخوانیم تا معنی مناسبی داشته باشد نه به فتح آن؛ زیرا سیاوش در پاسخ کرسیوز گوید: تو بیهوده خودت را برایم اندوهگین مگردان و گمان بد به افراسیاب مبر. تو می‌دانی که من به وی بدی نکرده‌ام و هرگاه کسی دُم اژدها را لگد کند بی‌گمان به وی حمله می‌کند و گزند می‌رساند» (جوینی، ۱۳۹۱: ۵۱۴/۴).

کزازی معتقد است: «کسی که دم اژدها را می‌سپرد؛ کنایه از نیرومندی بی‌باک که از هیچ‌کس و هیچ‌چیز هراس و پروا ندارد. این بیت خبری هنری است که سیاوش به یاری آن، می‌خواهد دل گرسیوز را آرام گرداند و از بیم و نگرانی بپردازد. او گرسیوز را به شادی و آرامی می‌خواند و او را می‌گوید که حتی بی‌باک‌ترین و نیرومندترین کسان نیز نمی‌توانند از خواست و رای جهان آفرین سر بتابد و هیچ‌کاری نیست که بی‌خواست وی به انجام بتواند رسید. پس دل آسوده دار و بیش از بدکاری‌های افراسیاب میندیش» (کزازی، ۱۳۹۳: ۴۵۰/۳).

خالقی مطلق همچون کزازی همین برداشت را از این بیت داشته است: «دَم یا دُم؟ ولف در فرهنگ خود «دَم» خوانده است و روکرت در ترجمه خود «دُم». معنای محتمل‌تر این‌جا «دَم» است. می‌گوید: «کسی که در مردانگی در دهان اژدها رود، باز نمی‌تواند از خواست خداوند سر بیچد و یا: حتی در دهان اژدها نیز مشیت خداوند هنوز شامل حال ما است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۶۷۶/۹). رواقی در فرهنگ شاهنامه بر اساس ضبط مسکو، عبارت «دَم اژدها را سپردن» را به معنی «خطر کردن و خود را در مهلکه و سختی انداختن تلقی کرده است (نک. رواقی، ۱۳۹۰: ۱۱۴۶/۱).

اگرچه هر دو تعبیر «دَم یا دُم» قابل توجیه است، آمدن مضمون «دُم مار پسودن» در کوش‌نامه، برهان قاطعی در تأیید دیدگاه جوینی و روکرت است؛ بنابراین خوانش «دُم اژدها را سپردن» را موجه‌تر می‌نماید:

تورا با چنین رایتان خود چه کار      پسودن به بیهوده دنبال مار  
(ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۵۰۴)

از طرف دیگر «دَم اژدها سپردن» در معنی خطر کردن و در مهلکه افتادن و با دلیری در دهان اژدها رفتن، مضمونی است که در متون حماسی بسیار آمده است؛ چنان‌که همراهان فرامرز هنگام رفتن فرامرز به جنگ اژدها می‌گویند:

بَد آید سپه را به سر هر زمان      که هر دَم رود در دَم بدگمان  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۱۶۹/۲۲۶)

بنابراین با توجه به تعبیر به کار رفته در شاهنامه و کوش‌نامه، ضبط «دَم/دُم اژدها خیره کس نسپرد»، ارجح می‌نماید.

۳۶. پراکنده، آواره هر سو روان      چو مُردار و چون گُردِ گردِ جهان  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۳۹۱۱/۲۷۲)

این‌که مناسبتی بین مردار و گرگ یا کرگ نیست و از دیگرسو، مردار نمی‌تواند گرد جهان بگردد، نشان از ضبط فاسد مصراع دوم دارد که تا یافته شدن ضبطی جای‌گزین، بهتر است نشانه فساد ضبط (؟) در جلو بیت قرار داده شود.

۳۷. چنین آرزو خاست در جانِ ما      برین ست جاوید فرمانِ ما،  
که با تو مرا آشنایی بود      ز دیدارِ تو روشنائی بود  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۴۶۱/۳۰۳)

به نظر می‌رسد که ضبط دست‌نویس س «پیمان»، بر «فرمان» ارجح باشد؛ زیرا معنای محصلی از فرمان برنمی‌آید و محور سخن، بر پیمان بستن است.

۳۸. تو نیز از بزرگی و داد و خرد      همان کن که در مردمی را سزد  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۶۴۸/۳۱۵)

با توجه به کاربرد مکرر «مر» و «را» به عنوان یک ویژگی سبکی در سبک خراسانی، به نظر می‌رسد که ضبط ارجح مصراع چنین باشد: «همان کن که مر مردمی را سزد».

۳۹. خدنگش گذر کرد بر سوی دل / ز خونش پر از خاک شد تیره گل  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۴۷۴۸/۳۲۲)

ضبط مصراع دوم فاسد می‌نماید و این که از خون کسی خاک پر از تیره گل شود، معهود نیست. شاید ضبط مصراع چنین بوده باشد که: «ز خونش پر از خاک شد تیره گل»؛ یعنی به واسطه خون او خاک، به گلی تیره بدل شد؛ هر چند حرف اضافه «از»، مصراع را دچار تعقید کرده است.

۴۰. چو با زیر آهنگِ بَم ساختند / دل زُهره از تن برداختند  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۰۸۰/۳۴۴)

ترکیب «دل از تن پرداختن» چندان کاربرد ندارد و به نظر می‌رسد ضبط نسخه ن «غم» ارجح باشد: «دل زهره از غم برداختند» که با این ضبط، هم بیت دو قافیه و موسیقی قوی تری دارد و هم معنای سراسر تری می‌توان از مصراع دریافت کرد: چنان زیبا نواختند که حتی گره از کار خنیاگر فلک، زهره گشودند و به غم و غصه اش پایان دادند.

۴۱. که گر چند رامش خَوش و خرمست / به اندیش دل پر خرد در غمست  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۱۶۴/۳۵۰)

اگر همین ضبط اصیل باشد، قاعدتاً باید آن را به شکل «اندیشه» به معنای دل‌نگرانی و تشویش آورد: اگرچه فرامرز ظاهراً خوش و خرم است، اندیشه و نگرانی، دل پر خردش را سخت غصه‌دار کرده است؛ اما ضبط دست‌نویس ن «بدانش» هم قابل تأمل است: اگرچه فرامرز، در ظاهر خوش می‌خرامد و خرم است؛ اما بدان که به خاطر دختر فرطورتوش، دل پر خردش، سراپا غمین و فسرده است.

۴۲. چو پَر حواصل برآورد زاغ / برافروخت کیوان ز نیلی چراغ  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۵۲۴۴/۳۵۶)

به نظر می‌رسد که «کیوان» در مصراع دوم گشته «کیهان» بوده باشد: کیهان و جهان، به واسطه طلوع خورشید، روشن شد.

۴۳. تنش را ز پیکان چو بردوختی / ز سوفار پَر، خون او سوختی  
(فرامرزنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۱۹۴/۱۶۱)

ترکیب «خون سوختن» چندان معهود نیست و احتمال دارد خون گشته «خان» بوده باشد: خان و مان و بنیاد او را سوزاند و بر باد داد. در دست‌نویس اساس هم «خوان» نوشته سپس روی «ا»، خط کشیده است. از دیگر سو دو دست‌نویس ن و س «ز سوفار بر» ضبط کرده‌اند که با توجه به کاربرد یک متمم با دو

حرف اضافه، ضبطِ قابل تأملی می‌نماید؛ به ویژه که ترکیب «سوفارپر» در معنای پر سوفار در متون حماسی دیده نمی‌شود.

۴۴. سپهبد بر او به زانو نشست گشاده دل و دست کرده به بست  
(فرامرنامه بزرگ، ۱۳۹۴: ۲۶۵۷/۱۹۲)

«دست به بست کردن» ترکیبی سازوار نیست و احتمالاً ضبطی فاسد است. نویسش نسخه ن «برده بست» هم گرهی از ابهام مصراع نمی‌گشاید. شاید در اصل «دست کرده به دست» بوده باشد؛ یعنی فرامرز در حالی که دستان خود را در هم حلقه کرده بود و به زانو نشسته بود... .

### ۳. نتیجه‌گیری

در این جستار ضمن معرفی تصحیح دقیق و عالمانه‌ی ماریولین فان زوتفن و ابوالفضل خطیبی بر اساس سه دست‌نویس از منظومه ارزشمند و مهم فرامرنامه بزرگ و ذکر شایستگی‌های این تصحیح، کوشش شد که با توسل به منابع درون‌متنی و برون‌متنی از برخی فروبستگی‌های این تصحیح گره‌گشایی شود و ضبط پیشنهادی ارجحی در خصوص حدود چهل و چهار بیت این منظومه ارائه شود. نگارندگان پس از واکاوی کامل این تصحیح، دریافتند که در برخی از موارد نارسایی‌ها و ابهامات بیت، از عدم توجه کافی به بافتار متن ناشی شده و به پیوند عمودی ابیات کم‌تر توجه شده است. از دیگر سو در برخی موارد توجه ناکافی به قراین برون‌متنی باعث شده است که مصحح نویسی را ارجح بداند که پشتوانه ادبی استواری ندارد. البته در مواردی نیز پیشنهاد نگارندگان جنبه استحسان‌ی دارد و الزاماً نویسنده مصححان منظومه نادرست نیست.



## فهرست منابع

- آيدنلو، سجاد. (۱۳۹۵). «منظومه‌اي پهلوانى از سده پنجم هجرى»، جهان كتاب، سال ۲۱، شماره ۷ و ۸، صص ۱۸-۲۲.
- ايرانشان بن ابى الخير. (۱۳۷۷). كوش نامه، تصحيح جلال متينى، تهران: علمى.
- خالقي مطلق، جلال. (۱۳۶۲). «مطالعات حماسى (فرامرنامه)»، نشرىه ادبيات و علوم انساني، شماره ۱۲۸-۱۲۹، صص ۸۵-۱۲۱.
- رواقى، على. (۱۳۹۰). فرهنگ شاهنامه، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- سرگلزايى، محمدرضا. (۱۴۰۰)، «همه چيز از فيثاغورث شروع شد»، <https://drsargolzaei.com>
- طرسوسى، ابوطاهر محمد بن حسن. (۱۳۹۹). فهرمان نامه، تهران: خاموش
- فرامرنامه بزرگ. (۱۳۹۴). به كوشش ماريولين فان زوتفن و ابوالفضل خطيبى، تهران: سخن.
- كزازى، ميرجلال الدين. (۱۳۸۵). نامه باستان (گزارش و ويرايش شاهنامه)، تهران: سمت.
- نحوى، اكبر. (۱۳۹۹). مجمل التواريخ و القصص، تهران: انتشارات دكتور محمود افشار با همكارى انتشارات سخن.
- نحوى، اكبر. (۱۳۸۱). «ملاحظاتى درباره فرامرنامه و سراينده آن»، مجله دانشكده ادبيات و علوم انساني دانشگاه تهران، ش ۱۶۴، صص ۱۱۹-۱۳۶.
- فردوسى، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه (بر اساس چاپ مسكو). به كوشش سعيد حميديان، تهران: قطره.
- فردوسى، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). شاهنامه. به تصحيح و مقدمه تحليلى مصطفى جيحونى، اصفهان: شاهنامه پژوهى.
- فردوسى، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه. به كوشش جلال خالقي مطلق، تهران: دايره المعارف اسلامى.
- فردوسى، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). شاهنامه از دست نويس موزه فلورانس. تصحيح و شرح عزيزاله جوينى، تهران: دانشگاه تهران.
- فردوسى، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). شاهنامه، به تصحيح و توضيح كاظم برگ نيسى، تهران: انتشارات فكر روز.

## References

- Aydenlu, Sajjad (2015), "Pahlavi Poems from the 5th Century ", Jahan Ketab, Year 21, No. 7 and 8, 18-22[in Persian]

- 
- Iran-Shan-Ben Abi-Al-Khair, (1377). Kosh Nameh, Ed. Dr. Jalal Matini, Tehran: Elmi. [in Persian]
  - Khaleghi Mutlaq, Jalal (2013), "Epic Studies (Faramarznameh)", Journal of Literature and Human Sciences, Vol. 128-129, 85-121[in Persian]
  - Ravaqi, Ali, (2018). Farhang Shahnameh, Tehran: Farhangistan Honar. [in Persian]
  - Sargolzaei, Mohammad Reza (1400), "Everything started with Pythagoras", <https://drsargolzaei.com>. [in Persian]
  - Tarsousi, Abu Taher Mohammad Hasan (2019), Ghahraman-nameh, Tehran: Khamoosh.[in Persian]
  - The great Faramarznameh. (2014). With the efforts of Marjolijn van Zutphen and Abolfazl Khatibi, Tehran: Sokhan. [in Persian]
  - Kazazi, Mir-Jalal-Al-Din, (1385). Nameh Bastan(report and editing of Shahnameh), Tehran: Samt. [in Persian]
  - Nahvi, Akbar (1399), Mojamal Al-Tawarikh and Al-Qosas, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Publications in collaboration with Sokhon Publications. [in Persian]
  - Nahvi, Akbar (1381). "Considerations about Faramaraznameh and its composer", Journal of Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Vol. 164, 119-136. [in Persian]
  - Ferdowsi, Abulqasem. (1374). Shahnameh (based on the Moscow edition). By the effort of Saeed Hamidian, Tehran: Ghatreh. [in Persian]
  - Ferdowsi, Abulqasem. (1380). Shahnameh with the correction and analytical introduction of Mustafa Jeyhouni, Isfahan: Shahnameh-Pazhuhi. [in Persian]
  - Ferdowsi, Abulqasem. (1389). Shahnameh by the efforts of Jalal Khaleghi-Motalaq, Tehran: Islamic Encyclopedia. [in Persian]
  - Ferdowsi, Abulqasem. (1388). Shahnameh from the manuscript of the Florence Museum. Edited and explained by Azizollah Joveni, Tehran: University of Tehran. [in Persian]
  - Ferdowsi, Abulqasem (1385). Shahnameh, corrected and explained by Kazem Bargneysi, Tehran: Fekr Rooz.